

تازگیهای زبان بلوچ

اگر ما خطی کج و شکسته از مرو در ترکمنستان شوروی تا واحه بریمی در عربستان خاوری بکشیم و آنرا از مسقط گذرانده بکراچی برسانیم و سپس به دیره اسماعیل خان در شمال پاکستان برده آنرا خمی بخشیده از وادی هیرمند کشیده به زابل ببریم و باز بسوی شمال رفته به مرو برسانیم ، ما روی هر رفته سرزمینی را که در آن بلوچان زندگی میکنند نشان داده ایم . بلوچ که روزگاری تنها در کرمان جنوبی زاد و بوم خود را داشت ، امروز از مرزهای ایران گذشته در پاکستان ، افغانستان ، عربستان و اتحاد شوروی بودوباشی برای خود گزیده است .

در این منطقه پهناور و از هم گسیخته ، در جاهائی همه مردم و در جاهائی بیشترشان و در جاهائی هم کمترشان بلوچاند و باز در جاهائی مانند نمک درآراند . در جاهائیکه بیشتری با بلوچان است ، زبان بلوچی ویژگی و پاکی خود را نیک نگهداشته و در جاهائیکه بادیگران همبازند ، زبانشان باز بانها و لهجههای همسایه اندر آمیخته است . بلوچانی هم که از مرکز دور رفته اند با زبان خود را رها کرده بزبانهای دیگر سخن میگویند .

در ایران و همچنین در افغانستان آسانترین کاری که يك بلوچ ، بویژه اگر با سواد باشد ، میتواند بکند آنست که فارسی یا خواهر پیشرفتهی بلوچی را از آن خود گرداند ولی در پاکستان و عربستان و شوروی بایستی راه دشواری را پیموده زبانهای بیگانرا بپذیرد . در ضمن گسترش فرهنگ هم بلوچان را از زبان خود بیگانه میسازد . در ایران دوره پهلوی فرهنگ و آموزشی را برای هر کس ، چه در شهری بزرگ باشد و چه دهی دور افتاده ؛ ارزانی داشته و برای بلوچ و یاهرایرانی که به یکی از زبانها یا لهجه های ایرانی سخن میگویی ، فارسی را از آن خود گردانیدن بهمان اندازه آسان است که پوشاک

این کوتاه شده رساله ایست که آقای جعفری ، نماینده انجمن فرهنگ ایران باستان ، در کنگره بین المللی خاورشناسان که در ماه ژانویه ۱۹۶۴ در دهلی تشکیل شده ، بزبان انگلیسی خواندند - برای متن های بلوچی - به اصل گفتار انگلیسی در همین شماره نگاه کنید .

امروزین را بتن کردن است. همچنان در پاکستان علاوه بر بلوچانیکه دهها صدسال پیش زبانهای هندی و ملتانی و دیگر را برگزیده اند، آموزش همگانی اردو و آمیزش آزاد با اردو گویان و دیگران رها کردن بلوچی را برای بلوچان آسان گردانیده است. درباره بلوچان عربستان و شوروی میتوان پیش بینی کرد که زبان بلوچی از آنجا رخت خواهد بر بست.

اگر رادیو نبود سخن ما بهمین جا پایان می پذیرفت. رادیو امروز افزایش است که بدان وسیله دولت خود را به یکایک مردم نزدیک میگرداند و برای این منظور علاوه بر زبان رسمی کشور، بازبانها و لهجهها و گویشهای دیگر سخن میپراکند تا در کشور و بیرون از کشور کسی نماند که بسخنان آن گوش فرا ندهد و در نیابد. اگر در گذشته افسانه ای داشتیم که در برج بابل زبانهای گوناگون باعث پراکندگی مردم شد، امروز برج فرستنده رادیو برجی است که توسط همان زبانهای گوناگون مردم پراکنده و از هم بیگانه را بسوی یکانگی و هماهنگی فرا میخواند.

در سال ۱۹۴۷ هند بصورت دو کشور جداگانه، پاکستان و هندوستان، آزادی خود را بدست آورده نخستین کاریکه کشور تازه بدنیا آمده پاکستان کرد، از رادیو نو بنیاد خود در کراچی به اردو، انگلیسی و بنگالی و بزبانهای «محلی» که یکی از آنها بلوچی بود، سخنی پراکند. این بسیار تازگی داشت. تا آن زمان گو اینکه بلوچان خود را از نژادی ویژه و والا میدانستند ولی زبان خود را یک نیم زبان روستائی میپنداشتند که تنها برای گفتن و شنیدن بود و بس و «ادبیات» از آن فارسی و اردو و عربی و زبانهای بزرگ دیگر بود.

رادیو نشان داد که میتوان بلوچی را نخست نوشت و سپس خواند و از آن بالاتر، میتوان بوسیله بلوچی درباره هر موضوعی بگفتگو پرداخت. کسانیکه در زبان بلوچی مهارتی داشتند، نخست بتوسط رادیو و سپس در میان خود گرد آمدند و دیری نپایید که هسته یک انجمن ادبی بلوچی پدید آمد و در اندک زمانی دو مجله هفتگی یکی بنام «بلوچی» و دیگری بنام «اومان» (آرمان) از چاپ بیرون آمدند. چندسالی پراز جنب و جوش گذشت و سپس هر دو آنها بعللی ناپدید گشتند ولی بزودی ماهنامه «اولس» و هفته نامه «نو کین دور» (دورنوین) جای آنها را گرفتند و تا امروز پیش میروند.

در این میان، رادیو ایران از زاهدان و رادیو افغانستان از کابل به زبان بلوچی آغاز سخن پراکنی کردند.

همه اینها دست بهم داده، تازگیهای در زبان بلوچی پدید آورده اند، تازگیهایی که بتوان با آنها اخبار جهان، گفتارهایی در پیرامون بهداشت، کشاورزی و فرهنگ، بر نامه های کودک و زنان و دیگر را اظهار کرد این تازگیها بصورت واژه های نو که از زبانهای

فارسی، اردو (وانگلیسی) و پشتو گرفته شده یا نوساز و «من در آوردی» میباشد و یا بصورت جمله های بلند و کش دار یاد یگر گونیهائی در دستور زبان بنظر می رسند.

مادر گفتار خود این تازگیها را در پنج بند زیر پیش میکشیم:

۱) **گسترش لهجه باختری:** آمار نشان میدهد که در ایران ۴۳۰۰۰۰ و در پاکستان بهمین اندازه، و در شوروی ۱۰۰۰۰۰ در افغانستان شاید اندکی از این بیشتر (آمار درست در دست نیست)، در عربستان چندین هزار (بگفته یکی از دوستان ۸۰۰۰۰) یارو بهمرفته یک میلیون یا اندکی بیشتر به لهجه باختری سخن میگویند. در برابر آنان ما ۴۰۰۰۰۰ کس و آنها هم تنهادر پاکستان داریم که به لهجه خاوری گفتگو میکنند. علاوه بر این زاهدان، کویت و کراچی و حتی کابل که مرکزهای سخن پراکنی و مطبوعات بلوچی هستند همه در منطقه باختری میباشد. بنا بر این بسیار بجا بود که رادیو و مطبوعات لهجه باختری را (که اصیل تر هم هست) بگیرند.

باری گاه گاهی نبشته ای یا گفتاری بزبان خاوری هم دیده میشود.

۲) **واژه های تازه:** برای آنکه بلوچی نیاز مندیهای زمان امروزین را بر آرد، خواه ناخواه در را برای پذیرفتن واژه های رساتر بیگانه باز گذاشته اند. یک خبری را که در «نو کین دور» چاپ شده مثال میآوریم:

«۲۲ نوامبر ۶۳ عیسوی - پردردین حال رسته که مروچی اذانه یک بجه نیمروچ و هده صوبه تکزاس دالاس شهراء امریکاء صدر جان اف کندیء یک مردی گون تهری نات تهری تفنگء تیرء جت و کشت وهد که تکزاسء گورنر هم گون صدر کندیء نندوک اتنت آهم چه یک تیرء لگگء تپی بوتند».

(ترجمه: ۲۲ نوامبر ۶۳ مسیحی - این خبر پردرد رسیده که امروز بوقت ساعت یک بعد از ظهر اینجا، در شهر دالاس در ایالت تکزاس، یک مردی با تفنگ ۳۰۳ رئیس جمهور امریکا جان اف کندی را تیرزد و کشت. در آن هنگام استاندار تکزاس هم بارئیس کندی نشسته بود - او هم با خوردن یک تیر زخمی گردید)

در اینجا بجه، صدر، صوبه از اردو و نومبر، امریکا، تهری نات تهری، گورنر از انگلیسی ولی با تلفظ اردو است. کار بجائی کشیده که بلوچی پاکستان علاوه بر واژه های بیشمار اردو و سندی و ملتانی، پراز انگلیسی شده (نگاه کنید به اصل مقاله بزبان انگلیسی) - تلفظ همه این واژه ها بیشترش مانند اردو است و کمترش بطوریکه خود بلوچان کم سواد میگویند.

بلوچی ایران هم همینگونه است. ما از رادیو زاهدان دو مثال پیش میکشیم:

۱ - مروچی کمیسیون عالی حال داته که تا آخر آذرماه کارگرانی که من دو صد و پنجاه

کارخانه‌ها کار کرده‌گن سوت و پائندگه‌ها کارگاهان هور کنگ بونگت (ترجمه: امروز کمیسیون عالی خبر داده که تا آخر آذرماه کارگراییکه در دوست و پنجاه کارخانه کار کرده‌اند در سود و فائده همان کارگاهان شریک شده‌اند) .

۲ - چه خدا بترسیت - خدای دستور اجرا بکینیت - خدای نافرمانیء مکنیت تا که خداوند عالم شمی سرع رحم بکنت. تا شما مستحق رحمت خداوند ببیت (از خدا بترسید - دستور خدا را اجرا بکنید - نافرمانی خدا مکنید تا خداوند عالم بر شما رحم بکند ، تا شما مستحق رحمت خداوند بشوید) .

مثال نخست بیش از آنکه بلوچی باشد فارسی است پیدا است که مترجم که اخبار را باید تند تند ترجمه کند فرصت سرخاراندن و اندیشیدن و واژه گزیدن را نداشته . دومی هم باید گفت نیمی فارسی و نیمی بلوچی است - در برابر اینها ، گفتارهایی که در پیرامون کشاورزی ، زندگی روستائی ، داستانهای اصیل بلوچی چکامه‌های کهن و نو و مانند آنها چه از زاهدان و چه از کویته و چه از کابل پخش میشود و چه در مجله‌های نامبرده بچاپ میرسد ، با زبانی ساده‌تر ، فهمیدنی‌تر و بسیار درست میباشد .

اما همه واژه‌های نو از بیرون گرفته نشده ، نویسندگان بلوچ بخوبی توانسته‌اند واژه‌های تازه‌ای بسازند که هم آسان و هم رسا باشد مانند « باسک » که بازو است اکنون برای عضو هیأت و انجمن هم بکار برده میشود . همینگونه جار (صدا) برای آگهی و گواینکه « گوانک » هنوز بانگ است ولی شکل دیگر آن « واك » برای مناقصه یا مزایده است . « دیوان » برای شورا ، « گندونند » (نشین و بین) برای کمیسیون ، « نند و چار » (بین و نگاه کن) برای بازدید ، « شن نویسی » (خوب نویسی) برای ادبیات ، « گوشتانك » برای سخنرانی ، « شنگ » (پخش) برای چاپ و طبع « مچی » (یکجا شدن) برای کنگره و کنفرانس و « وانوك » (خواننده) برای دانشجو و « ترینوك » (گرداننده) برای مترجم بکار میرود .

از واژه « جاه » (گاه) واژه‌های تازه‌ای ساخته‌اند مانند نندجاه (مرکز - نند نشین را گویند) ، بنجاه ، کارجاه ، گروكجاه (کارخانه برق - گروك برق و آذرخش را گویند) ، وانگجاه (قرائت خانه) ، درمان جاه ، توارجاه (ایستگاه فرستنده رادیو - توار یعنی صدا ، بانگ) ، بالی گراب جاه (فرودگاه - بالی گراب یا به لهجه فارسی جنوب غراب یا کشتی - و بالی هم پرنده است) . راه گدارجاه (مسافرخانه) . همینگونه واژه‌های مرکب و پسونددار زیگردداریم مانند مسترکار (مدیر - مستر یعنی مهتر) ، واجکار (مالك - خواجه کار) ، زانتکار (کاردان ، کارشناس) و دیگر و دیگر .

کسانی اندکی تند رفته‌اند و واژه‌هایی مانند « پشگی » یعنی مالاریا و « يك کسی

نفسیات » یعنی روانشناسی فردی و حتی سوک تپوك (سوزان و تپان) برای رادیو آکتیو ساختند .

۳ - یگانگی زبان - بلوچی مانند هر زبان دیگری دارای گویشهای بیشمار است - ولی رادیو و نشریات هفتگی کم کم و آهسته همه را بسوی يك لهجه همگانی میخوانند و اکنون بلوچان همدیگر را بهتر میفهمند و بسیاری از دشواریهای گویشی دور شده .

بد نیست اینجا اینرا هم بگوئیم - چندی پیش یکی از خوانندگان هفته نامه « نو کین دور » شکایت کرد که بلوچی رادیو زاهدان پراز واژه‌های فارسی است و چیزی نمیتوان فهمید - در پاسخ دیگری از خوانندگان نوشت اگر زبان رادیو زاهدان پراز واژه‌های فارسی است بلوچی رادیو پاکستان هم همان اندازه پراز واژه‌های اردوست ولی « ماهم زاهدان را نيك میفهمیم و هم رادیو پاکستان را ... و گاهی گاهی هیچکدام را ! » باری امروز هم از يك سوی گوش شنوندگان به طرز گفتار رادیو زاهدان و رادیو پاکستان خو گرفته و هم از سوی دیگر این دو فرستنده و همچنین فرستنده کابل از يك دیگر واژه‌هایی فرامیگیرند .

۴ - دستور زبان - یکی از بدیهیهای ترجمه آنست که مترجم در حالیکه سرگرم ترجمه است نادانسته دستور زبان متن اصلی را بزبان دیگر انتقال میدهد و جمله‌های نادرستی میسازد (۱) . همان مثالیکه از پاکستان آوردیم ، درست واژه بواژه ترجمه خبر انگلیسی است . خود بلوچ نخست این خبر را با جمله‌های باین درازی نمی گفت و سپس هم صیغه جمع را برای شخص مفرد بکار نمیبرد .

همچنان مثالهاییکه از رادیو زاهدان آوردیم فارسی نما است بویژه در ترتیب صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه - مثلا آخر آذرماه را باید « آذرماه آخر » و سوت و پائندگه‌ها کارگاهان را « هما کارگاهان سوت و پائندگه » گفت :

۵ - شعر و نشر نو - زمانی بود بلوچی جز داستانهای حماسی ، لالایی ، شعرهای کوتاه و چیستان چیز دیگری نمیدانست ولی امروز به تقلید از فارسی واردونه‌تها قصیده و غزل و داستانهای کوتاه و درام و غیره هم دارد بلکه شعر نو و نشر نو را هم میشناسد اینک چند مثال :

(۱) شراب قدح گندان به دست عاشق رندان
هما دیوان من نندان چه ترنپی که دل شانتت
تو ای قاضی کنی تا چند منی سازه توار بند

(۱) نگاهی به خبرهای روزنامه‌های فارسی و کتابهاییکه تند تند بترجمه میرسد کافیت که آدم بی باین حقیقت ببرد .

که چیزی مدت چهرند جبر تئی سستگین سادنت
(قدح شراب دردست عاشق رندان میبینم
من در همان مجلس می نشینم که دل از قطره‌ای شاد است
توای قاضی تا چند صدای ساز مرا خواهی بست .
چون پس از مدتی ، خبر از نفس گسسته تو خواهند داد)

(۲)

دلبر بزیرای قدح

گوشته پروشیت

شهدین شراب‌هاک رجیت

گوشتون که سوگندت ترا زیبائی

ای قدح ارسائی بی‌متین

قرن و دراجین مدتان میج کر تگین

دست داشتگین

ناز کین دستان دست گیر

(دلبر بگیر این قدح را ، گفت می‌شکنند ، شراب شیرین برخاک میریزد ، گفتم

که ترا به زیبائی سوگند ، این قدح پر از اشکهای بی‌نظیر است ، اشکهاییکه سالهای
دراز کشیده تا جمع شوند و نگهداشته شوند ، بگیر در دستهای نازک خود) .

(۳)

دوچ دوچ جامگان زرین

شب تا روچ

دوچ دوچ

(دوز دوز ، جامگان زرین ، شب تاروز ، دوز دوز)

و در پایان میگوید

بلی بچار هورد گت رجنت

چم کور بنت

گدا ترا کسی گندگه نیت

گدا ترا کس کار بندگه نیت

(ولی به بین ، مردمکهایت میریزند ، چشمها کور می‌شوند ، آنگاه کسی برای

دیدنت نخواهد آمد ، آنگاه کسی ترا بکار بستن نخواهد آمد) .

در پایان باید گفت که هنوز زود است و نمیتوان بدرستی پیش‌بینی کرد که تازگیها
بلوچی را یکجا میکشاند . این تازگیها بسیار تازه‌اند و آنان هم که این تازگیها را
پدید می‌آورند تاکنون درست دست بهم نداده‌اند و سازمانی که آنها را کاملا هم‌آهنگ سازد

بوجود نیاورده‌اند . کسانی چیزهایی مینویسند و کسانی میپذیرند و کسانی هم نه . البته تازه
در کوئته ، پاکستان اکادمی بلوچ خود را سر و صورت نوینی بخشیده و کمر به خدمت زبان
و فرهنگ بسته و از طرف دولت پاکستان هم تشویق میشود . هر چه باشد همه اینها دست
بهم داده زبان بلوچی را از زبان ساده روستائی در آورده بسوی پیش میبرند .

ولی این راهم نباید فراموش کرد که فارسی و اردو ، هر دو زبردست‌تر و پیشروتر ،
بلوچی و همه زبانها و گویشهای این سرزمین را دربر گرفته ، روز بروز همچنان در حال
پیشرفت میباشند و آنها را هر چه کم‌زورتر ساخته ایران و پاکستان را جدا جدا و برای خود
دارای يك زبان ویژه و همگانی میسازند .



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی